

ارکان وضع:

- واضع: وضع کننده - جعل کننده - پدر.
- لفظ: موضوع - ماوُضَع - دال - نام.
- معنا: موضوع له - موجود - مدلول - فرزند.

نکته: وضع یکی از اسباب دلالت است.

وضع:

- تعینی و تفصیلی:** واضع مشخص؛ به دو صورت صریح و ضمنی.
- تعینی یا تفصیلی:** واضع نامشخص؛ معنای اول با معنای دوم ارتباط دارد.

دலالت:

- عقلی:** به کمک عقل - ذاتی.
- طبعی:** به کمک طبیعت و اوضاع و احوال.
- وضعی:** جعلی - قراردادی - اعتباری - به لفظی و غیر لفظی تقسیم می شود.

دالالت وضعی:

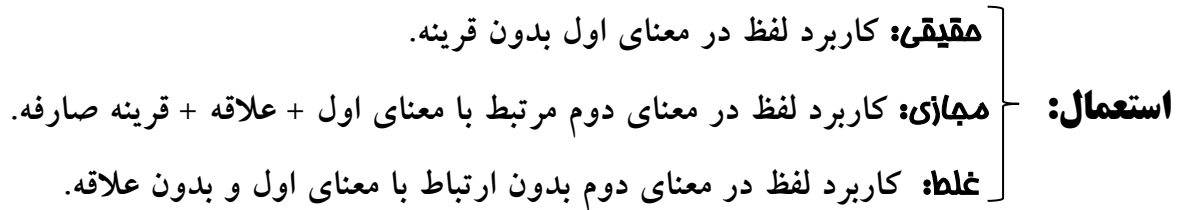
- غیرلفظی:** مانند علایم راهنمایی و رانندگی، آژیر و زبان ایمایی.
- لفظی:** به سه قسم تقسیم می شود: مطابقی، تضمینی و التزامی.

دالالت وضعی لفظی:

- مطابقی:** هر، همه، کل، کامل و ...؛ مطابق با موضوع.
- تضمینی:** برخی، بعضی، یا، یکی از، و ...؛ بخشی از مورد نظر.
- التزامی:** التزام، لازم، لوازم، مستلزم و ...؛ خارج از معنا [مفهوم مخالف].

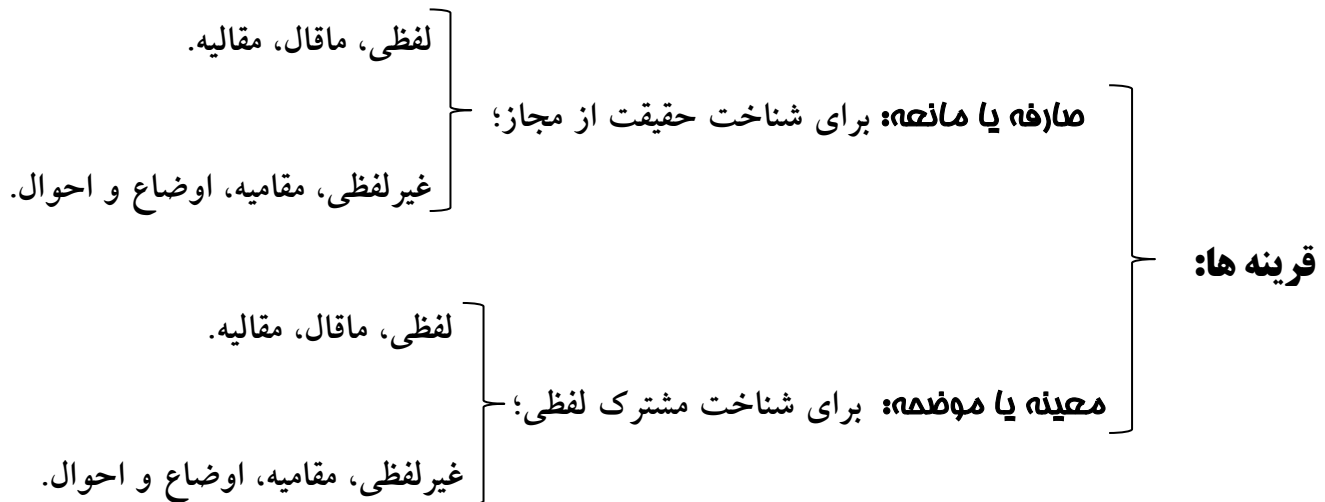
تفاوت استعمال با وضع:

- ➡ ابتدا لفظی پدید می آید و سپس استعمال می شود. یعنی وضع مقدم است؛
- ➡ وضع همیشه توأم با معنای حقیقی است، اما استعمال اعم از حقیقی و مجازی است.

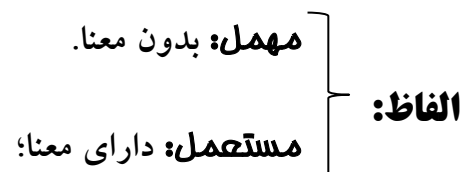


علاقه ها در کاربرد معنای مجازی:

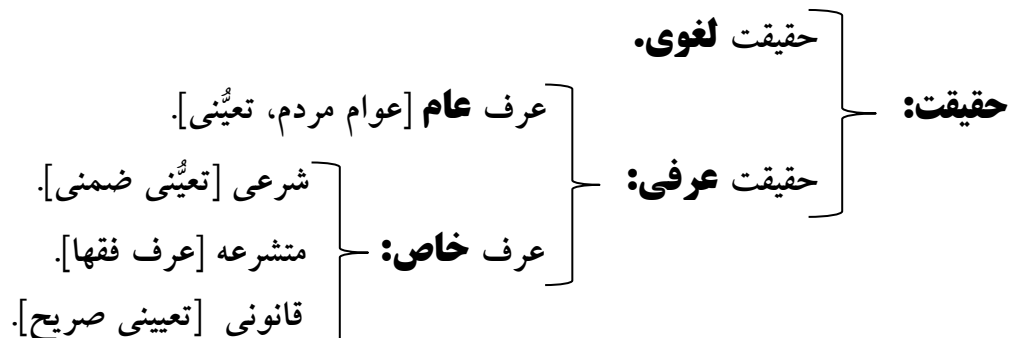
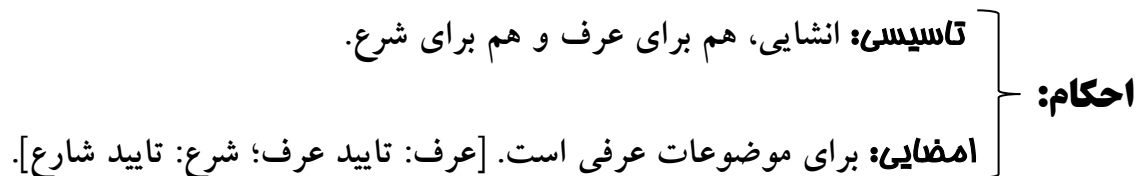
مشابهت: [شبهت]؛ **تضاد:** [ضد]؛ **کل و جزء:** [کل را گفتن، مانند دلالت تضمینی]؛ **جزء و کل:** [جزء را گفتن]؛
ماکان: [عطف بماسبق]؛ **مشارفت:** [اول]؛ **سببیت:** [علت را گفتن]؛ **مُسَبِّبیت:** [معلول را گفتن]؛ **مَمْلِیت:** [محل را گفتن]؛ **مال و ممل:** [حال را گفتن].



نکته: مُقَيَّد و مُقَيَّد به ترتیب همان سَبَب و مُسَبَّب هستند : مفعول و فاعل.

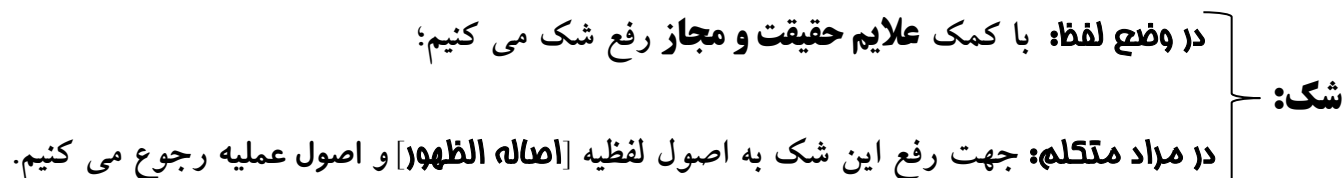


الفاظ مستعمل: **مقتص:** [منقسم بر جزی و کلی (مشترک معنوی) و کلی نیز بر دو نوع: متواطی و مشکک است]؛
مشترک لفظی: [دارای معانی متعدد (بر عکس ترادف)؛ به دو نوع لفظیه یا مقامیه و حالیه یا مقامیه تقسیم می شود]؛
حقیقت و مجاز: **مترادف:** [اصل بر عدم ترادف است]؛ **مرتجل:** [کاربرد معنای بی ربط]؛ **منقول:** [به سه نوع: (منقول عرفی، منقول شرعی و منقول قانونی تقسیم می شود)؛ نام های دیگر: مجاز لغوی، وضع تعینی و حقیقت عرفی].



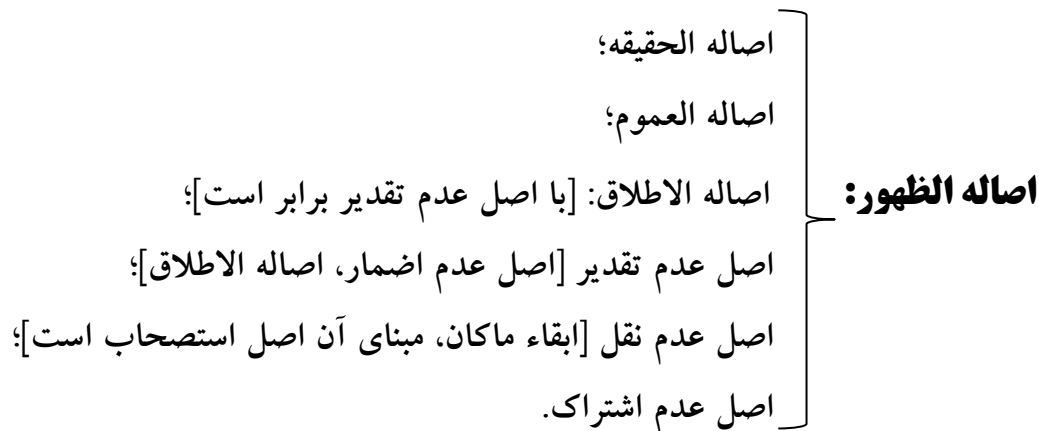
نکته (۱): حقیقت عرفی همان منقول عرفی است؛ این عرف ها ابتدا مجاز لغوی بودند که با تکرار به حقیقت تبدیل شده اند؛ تکرار در عرف، تکرار در شرع، تکرار در قانون و تکرار در فقه.

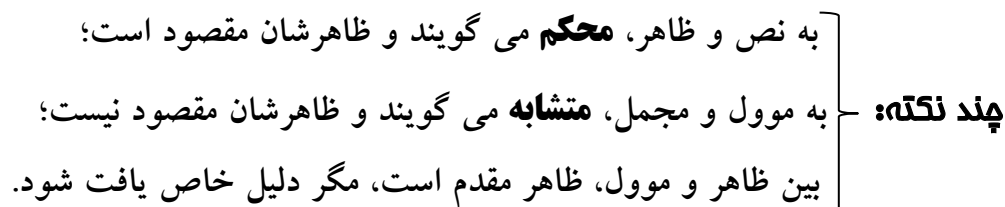
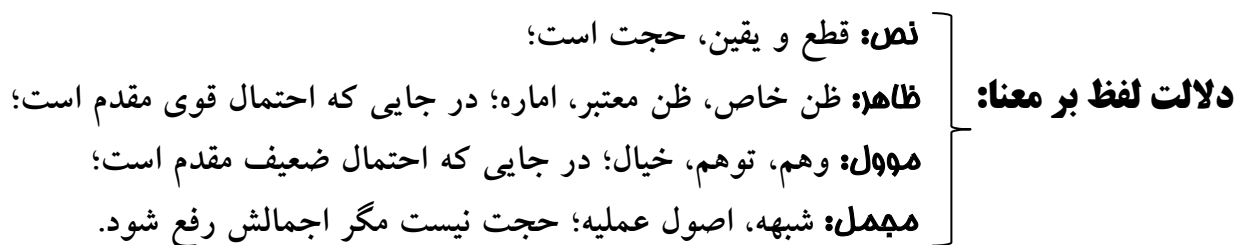
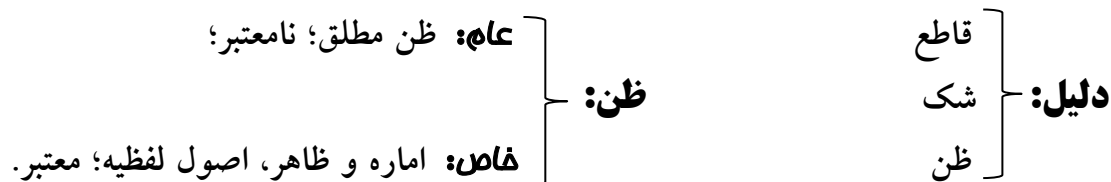
نکته (۲): عرف مقدم بر لغت است، چون مردم تابع عرف هستند. و عرف شرعی بر عرف عام مقدم است. عرف قانونی هم بر همه مقدم است.



علایم حقیقت: تصریح واضح، تبادر، استفاده از حمل و سلب و اطراد؛

علایم مجاز: عدم تبادر یا تبادر غیر، عدم صحت حمل یا صحت سلب و عدم اطراد.





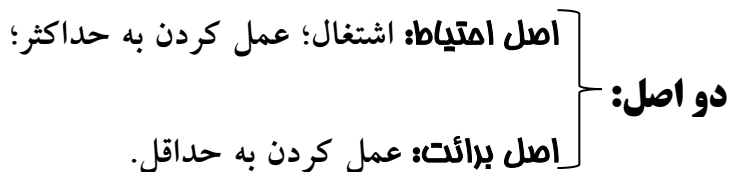
صحیحی ها و اعمی ها:

صحیح: تام الجزا و جامع الشرایط، فقط شامل صحیح می باشد.

➤ **مثال:** فقط ازدواجی صحیح است که صحیح اتفاق افتاده و ازدواج غلط آثاری ندارد.

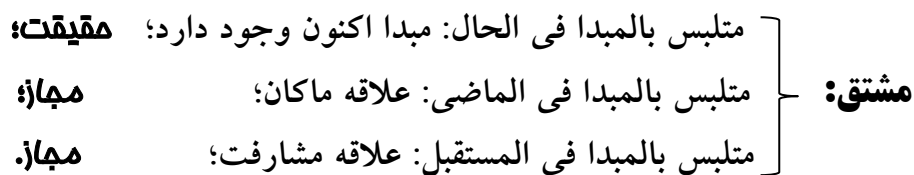
اعم: اعم از صحیح و فاسد می باشد.

➤ **مثال:** ازدواج چه صحیح اتفاق افتاده باشد و چه غلط دارای آثار است و ازدواج غلط فقط مجازات دارد.



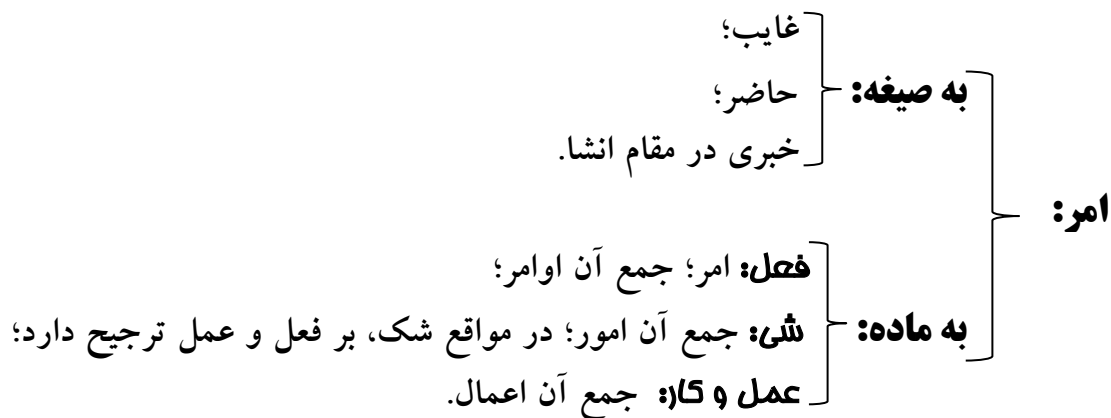
مشتق: عارض بر ذات می شود و با زوالش، ذات از بین نمی رود. ریشه مشتق را مبدا می گویند.

➤ بین مشتق اصولی و مشتق نحوی رابطه عموم و خصوص من وجه وجود دارد.



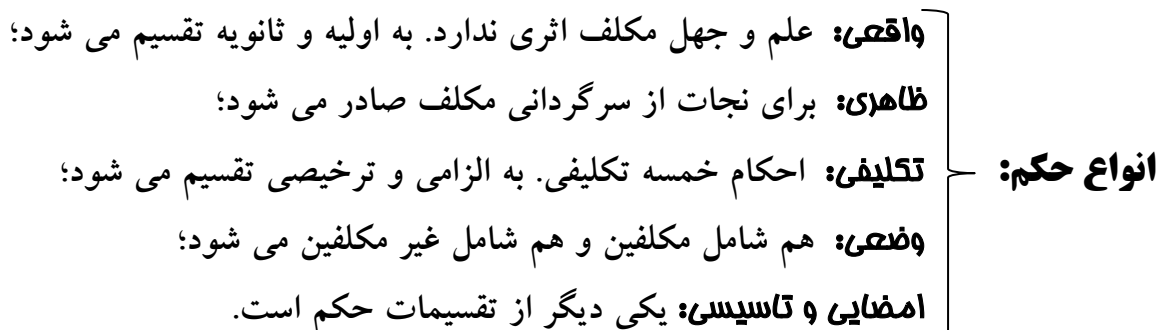
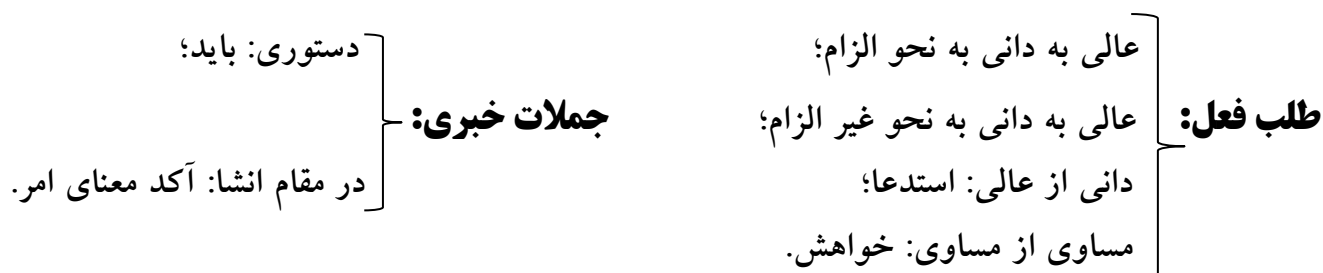
نکته (۱): عقود عینی تا قبل از قبض و اقباض مجازند: رهن، وقف، بیع صرف، عقد موجد حق انتفاع، هبه.

نکته (۲): سَوم: یعنی عرضه کالا، آخذ به سوم: یعنی مشتری، ماخوذ به سوم: یعنی خود مال.



نکته (۱): صیغه و ماده امر حقیقت در وجوب دارند؛ بجز **امر عقیب حَظَر** که مفید جواز می باشد.

نکته (۲): صیغه و ماده نهی حقیقت در حرمت دارند.



نکته: برخلاف احکام وضعی، احکام تکلیفی با افعال مکلفین ارتباط مستقیم و با خود مکلفین ارتباط غیرمستقیم دارد.

دلیل:

- اجتهادی:** برای کشف حکم واقعی؛ کتاب، سنت، اجماع و عقل؛
- فقهائی:** برای کشف حکم ظاهری؛ براءت، تخیر، احتیاط و استحباب.

حکم واقعی:

- اولیه:** حکم اصلی است.
- ثانویه:** در صورت وجود عناوین ثانویه به آن عمل می شود.

عناوین ثانویه: اضطرار، اکراه، ضرر، عسر و حرج، مقدمه حرام، مقدمه واجب، اهم و مهم، عهد، نذر، قسم، تقیه، عجز، خوف، شرط و ...

نکته: ممکن است حکم اولیه و حکم ثانویه در دو ماده مجزا به کار رفته باشند. مانند مخصص منفصل.

احکام خمسہ تکلیفی:

- الزامی:** شامل وجوب و حرمت می باشد.
- ترفیعی:** شامل ندب، کراهت و اباحه می باشد.

جواز:

- به معنای اعم:** ندب، کراهت و اباحه؛
- به معنای اقص:** اباحه.

تفاوت حکم وضعی و تکلیفی

احکام تکلیفی: فقط شامل افراد بالغ، عاقل و قاصد می شود، و باید و نباید [امر و نهی شرعی] در آن وجود دارد. و محصور در ۵ حکم می باشد.

احکام وضعی: شامل همه [مکلفین و غیرمکلفین] می شود و از هر حکم آن، چند حکم تکلیفی صادر می گردد؛

- حکم وضعی وضعیت را مشخص می کند: صحت، بطلان، عدم نفوذ، بالغ، عاقل، ضمان و ...
- «ت» و «یت» در آخر کلمات نشانه حکم وضعی است.

حکم وضعی در حقوق: }
 وجوب: لازم؛
 حرمت: ممنوع؛
 اباحه: جایز.

اقسام واجبات

از جهت مکلف: عینی و کفایی؛ اصل بر عینی بودن است.

از جهت مکلف به: تعیینی و تخییری؛ اصل بر تعیینی بودن است.

➡ در واجب تعیینی بدل اضطراری یا حیلولة داریم و بین آنها تقدم و تاخر مهم است. در طول هم جایگزین دارند.

➡ اما در واجب تخییری بدل اختیاری داریم و تقدم و تاخر در بین آنها مهم نیست. در عرض جایگزین دارند. در بین اقسام واجب مخیر هیچ اصلی جاری نیست.

از حیث شرط انجام تکلیف: توصلی و تعبدی؛ بحث در نیاز و عدم نیاز به نیت است.

از نظر زمان انجام تکلیف: }
 موقت: وقت دارد و به مضیق و موسع تقسیم می شود؛
 غیرموقت: وقت ندارد به فوری و غیرفوری تقسیم می شود. اصل بر غیرفوری.

از جهت کیفیت و مطلوب بودن مکلف به: نفسی و غیری [مقدمی، شرطی].

از جهت چگونگی تعلق تکلیف:

{ اصلی: [باید، مکلف است، لازم است، موظف است] الزامی است و دلالت بر وجوب دارد.
 تبعی: به تبع اصل واجب می شود.

از جهت مقدمات تکلیف: }
 مطلق: بلوغ، عقل و قدرت می خواهد. به منجز و معلق تقسیم می شود؛
 مشروط: مشروط به شروطی غیر از بلوغ، قدرت و عقل است.

از جهت کیفیت طلب: }
 معلق: منوط به تحقق امری است. [زیر مجموعه واجب مطلق است]؛
 منجز: وجوب و واجب فعلیت دارند. [زیر مجموعه واجب مطلق است].

واجب: **اصلی:** به نفسی و غیری [نسبت به تبعی عام است] تقسیم می شود؛
تبعی: [نسبت به غیری خاص]؛ رابطه عموم و خصوص مطلق دارند.

نهی: **ناهی:**
منهی: **صیغه:** «ن،ه،ی»
منهی عده: [نهی شده از آن].
ماده: لا، نباید، نمی تواند، حق ندارد، جایز نیست و ...
نهی:

نکته: صیغه و ماده نهی هر دو دلالت بر حرمت [ترک فعل] دارند.

وجه اشتراک امر و نهی:

- امر و نهی هر دو بر خواستن دلالت دارند، اما امر نیاز به قصد قربت دارد؛
- هر دو جمله انشایی هستند و نه اخباری؛
- هیچ کدام بر فور و تراخی دلالت ندارند؛ مگر تصریح واضح یا قراین و اوضاع و احوال؛
- هیچ کدام بر مره و مرآت دلالت ندارند، اگر قرینه ای نباشد: نهی بر مرآت و امر بر مره.

نهی: **از عالی به دانی به نحو الزام:** نهی تحریمی، نهی نفسی یا نهی مولوی؛
از دانی به عالی به نحو غیر الزام: نهی ارشادی، کراهت یا تنزیهی.

نهی: **در عبادات:** مفسد است.
در معاملات: **در سبب معاملات:** باطل نیست اما مجازات دارد.
در مسبب معاملات: هم باطل است و هم مفسد.

ادامه نمودار اصول فقه در جزوه های بعدی.

« داود بلدی؛ رتبه بیست و چهار کانون وکلای خوزستان ۱۳۹۴ »